

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه

سال سیزدهم (۱۳۹۱)، شماره ۲۵

پیام‌های انسانی نظامی برای دغدغه‌های انسان معاصر*

دکتر حسینعلی قبادی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مریم صادقی^۱

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دکتر ناصر نیکویخت

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

نظامی گنجوی، در نگرشی غالب، بیشتر به شاعری تغزلی و پیرو مکتب غنایی شهرت یافته است اما واکاوی دقیق آثار وی حقیقتی دیگرگونه از سیمای واقعی نظامی برای انسان امروزی بازگو می‌کند که همانا ساحت خردورزانه و تعلیمی او و سخن پرداززی هنرمندانه و پرشگردد او در پروردن معنی و خلق شعر حکمی و انسانی است. توجه به پیوند هنرمندانه صورت کلام او با معانی بلند و در نتیجه فربگی کلام حکیمانه اش، تصویری جامع الاطراف از نظامی به نمایش می‌گذارد که تک ساحتی و یکسونگری ذهنی را از او باز می‌دارد. از این روست که عموم آموزه‌های وی جنبه‌های جهانی به خود گرفته و پیامی نو برای انسان امروز به ارمغان آورده است. این پژوهش بر آن است که جنبه‌های جهانی و پیامهای انسانی شعر نظامی را با تأکید بر مخزن الاسرار بررسی نماید.

روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر رهیافت هرمنوتیک است که با استقصا در آثار نظامی، بویژه مخزن الاسرار و به روش اسنادی صورت گرفته است. از نتایج کاربردی این رهیافت علمی و تتبع در آثار یادشده برمی‌آید که از نظر این شاعر بزرگ، توجه به خویششن شناسی و تأمل در ساحت‌های بیکران وجود آدمی، راهکاری اساسی برای رهایی از قید و بندهایی است که مخجل آرامش فکری و روحی انسان است. از این رو، اهمیت دادن به مکان و کرامت انسان در گردونه هستی و نفی خشونت و دعوت به نیکی و صلح، از محورهای عمده پیامهای نظامی است و تأویلات ویژه و نگاه وی به جهان با رویکردی فرازمانی و فرامکانی، حکایت از جهانی بودن پیامهای او دارند.

کلیدواژه‌ها: نظامی، پیام‌های جهانی، آرمانشهر، مخزن الاسرار، اقبالنامه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m_sadeghi_38@yahoo.com

مقدمه

نظامی گنجوی (۵۳۰-۶۰۷ هـ. ق) یکی از قلال شعر فارسی است که منظومه هایش غالباً از تلفیق دو ساحت غنایی و تعلیمی شکل گرفته است. برخی از منظومه های او مانند مخزن الاسرار، به سبب سرشار بودن لطایف حکمی اخلاقی و عرضه شیوه های زیستن فردی و اجتماعی کاملاً در زمره آثار تعلیمی قرار می گیرد.

در این مثنوی، پرورش خواست های متعالی انسانی، پروا پیشگی در کردار و عفاف در زبان، از نظامی شخصیتهی آرمانخواه برای ساختن جهانی برتر، ترسیم می کند. نظامی در آموزه های خود، انسان ها را به سوی بهترین ها فرا می خواند. در اقبالنامه با طرح مدیئه فاضله و بیان اندیشه آرمانشهری متمایز خویش، به نوعی توازن و تناسب در برقراری مناسبات بین انسان ها دست یافته است که به دلیل رویکرد نو اندیشانه و متناسب با نیازهای وجودشناختی و انسان شناختی، ابعادی امروزی یافته است. پای بندی به هنر شعری و آرمان های متعالی انسانی و خواسته های مذهبی و گاه اجتماعی از او شاعری مُبلَغ آرمان های جاودانه بشری ساخته است. شعر وی برخاسته از ایمانی درونی با گستره ای جهانی است؛ وی شاعری در خدمت بشریت و دغدغه اش تعالی انسان و بیان فضایل اخلاقی و آرمان های انسانی است. از محتوای شعرش برمی آید که بی گمان او رسالت آگاهی بخشی و روشنگری پیامبرگونه را پیش چشم دارد؛ از اینروست که اصولاً شعر او محدود به مکان و زمانی خاص و در انحصار گروه و قومیتی ویژه نیست. به همین سبب است که براین باوریم که اشعار نظامی کارکردی جهان شمول (cosmology) دارد و می تواند برای انسان بحران زده معاصر پیام های راهبردی مشترک عرضه نماید.

او، شاعری را، رسالتی خدایی می داند و بر این باور است: شعری که نه برپایه فضایل اخلاقی و هدایت بشری، بلکه برای برآوردن آمال و آرزوهای دنیوی و کسب منفعت مادی باشد، نه تنها ارزش هنری شعر را، حتی عزت و مائت شاعری را نیز از بین خواهد برد:

سیم کشانی که به زر مرده اند سک ء این سیم به زر برده اند
هر که به زر سک ء چون روز داد سنگ ستد، در شب افروز داد
(نظامی، ابیات ۴۹۸-۴۹۹)

بیان مسأله

این مقاله درصدد تبیین آن بخش از دیدگاه‌های نظامی است که با چالش‌های انسان امروز تناظر و تقابل دارد؛ زیرا معتقد است اندیشه‌های نظامی به دلیل مایه‌وری از معارف اسلامی و جهان بینی حکمی ایرانی، می‌تواند ارمغانی نفیس و پیام‌های جاذب و تازه برای روزگار معاصر به ارمغان آورد.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر رهیافت هرمنوتیک است که با استقصا در مخزن‌الاسرار و گاه استناد به منظومه‌های دیگر چون اقبال‌نامه و درک فضای فکری و تبیین زمینه‌های انسانی شعر نظامی، به استنباط و تحلیل دیدگاه‌های او می‌پردازد.

پیامهای انسان شناختی نظامی

در دنیای معنوی و متعالی شعر نظامی می‌توان در دوساحت، پیام‌های رهایی بخش انسان‌شناسانه او را با رهیافتی جهانی دریافت: یکی ساحت راهبردهای معرفت‌شناسانه و انسان شناختی و دوم، راهکارهای انسان ساز بررسی و تحلیل کرد:

۱ - راهبردهای معرفت‌شناسانه و انسان شناختی

۱ - ۱ - خودشناسی

بحران گمگشتگی خویشتن خویش، از چالش‌های اساسی انسان از گذشته تا امروز است. برخی از اندیشمندان بزرگ امروز نیز به این چالش خودشناسی توجه ویژه نشان داده‌اند، چنانکه لورتنس معتقد است که خودشناسی ناشی از شتابزدگی عصر است: «شتاب آمیخته با ترس و ترس آمیخته به شتاب باعث می‌شوند تا آدمی

خصوصیات اساسی خود را از دست بدهد.» (لورتنس، ۱۳۴۰، ص ۵۰) همچنانکه اصل خودشناسی، یکی از مهمترین بنیادهای فلسفه کی یرکگارد (kierkegaard) نیز است؛ فلسفه‌ای که انسان را ترغیب می‌کند تا خود را کشف کند و فردیت خویش را چنانکه هست، فعلیت ببخشد. به نظر او، «باید نگاهمان به زندگی - فراتر از هر چیز - این باشد که زندگی، کشف یا خلق خودمان است. این هدف اصلی زندگی ما انسانهاست: «به دست آوردن من خودمان» رسیدن یا نرسیدن به این هدف است که معین می‌کند آیا ما هستیم. همچون یک من متشخص یا صرفاً، «هستیم»؛ یعنی «زندگی می‌کنیم»، «بی آنکه کسی شویم». (اندرسون، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

یکی از مهمترین راهبردهای نظامی، ضرورت شناخت دشمن و ژرف خویشتن و دستیابی به مکانت معرفت همه‌جانبه نسبت به ساحت‌های چندلایه وجود آدمی است. او بر این باور است که انسان‌ها با فهم خویشتن خویش می‌توانند به درک مبدأ و حقیقت هستی دست یابند و رسیدن به این منزلت خود مستلزم کنار نهادن خودمداری و حجاب تعلقات است:

آب صفت باش ، سبک‌تر ب ران

کاب سبک هست به قیمت گران

گوهر تن در تنگی یافتند

قیمت جان در سبکی یافتند

با سبک روح بود در طواف

خود تو گران جانتری از کوه قاف

گر نه فرینده رنگی چو خار

رخ چو بنفشه به سوی خود مدار ...

عاشق خویشی تو صورت پرست

زان چو سپهر آینه داری به دست

(نظامی، ابیات ۸۸۰-۸۸۶)

شناخت ظرفیت‌های وجود آدمی و توجه داشتن به جایگاه انسان در دستگاه خلقت اساس فلسفه انسان شناختی نظامی است. انسان او ماهی تی دو بعدی (جسمانی و روحانی) دارد که با وجود این ترکیب متناقض نما محسود فرشتگان قرار گرفته است: آن به گهر هم کدر و هم صفی

هم محک و هم زر و هم صیرفی

شاهد نو فتنه افلاکیان

نو خط فرد، آینه خاکیان

یاره او ساعد جان را نگار

ساعدهش از هفت فلک یاره دار

آن ز دو گهواره برانگیخته

مغز دو گوهر به هم آمیخته ...

(نظامی، ابیات ۸۲۵-۸۲۹)

به باور نظامی، بی توجهی به ماهیت اساسی انسان سرچشمه تباهی اوست. از اینرو، شاعر بر شناختی تکیه می‌کند که گذرگاه معرفت حق و مقدمه رسیدن به مقام آیینگی خداوند و خلیفقااللهی است؛ زیرا از میان هم آفریده‌های خداوند تنها انسان است که به مقام جانشینی او متصرف شده است. بنابراین اگر بداند که در مجموع آفرینش گوهری بسیار ارزشمند است، هرگز خود را ارزان نمی‌فروشد؛ به تعبیر مولوی:

خویشتن را آدمی ارزان فروخت

بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت

(۳/۱۰۰۱)

۱-۲- شناخت توانمندی‌های درونی

از دیگر پیام‌های مهم نظامی، درون‌نگری و خویشتن کاوی است. از دیدگاه نظامی درون انسان، گنجینه معارف و ذخائر انسانی و الهامات ملکوتی است. راه کفتمن به این سرچشمه ماورایی، با تصفی دل و پاکی نیت محقق می‌شود که بی‌گمان «جرت ینابیع

الحکمة من قلبه علی لسانه» را میسر ساختن به دانایی و معرفت رهنمون خواهد کرد و به قول حافظ:

که ای صوفی، شراب آنکه شود صاف

که در شیشه بماند اربعینی

(غ ۴۷۳)

و اگر چنین نبود، بشر هرگز مسجود ملائک واقع نمی شد. از نظر نظامی، انسان اگر درون خود را صیقلی سازد، می تواند حقایق بزرگ بشری، را درک نماید؛ از اینرو، انسانها را به سرمایه های عظیم وجودی خود توجه می دهد:

نرگس و گل را چه پرستی به باغ ؟

ای ز تو هم نرگس و هم گل به داغ

این همه پروانه و دل شمع بود

جمله پراکنده و دل جمع بود

(نظامی، ابیات ۵۵۸-۵۵۹)

از منظر نظامی، دل آدمی به پاس توانایی کسب معارف والا و ارزش های بلند انسانی است که سلطان عالم وجود لقب یافته است:

دل که بر او خطب ۰ سلطانی است

اک دش ۱ جسمانی و روحانی است

(مخزن الاسرار، بیت ۵۷۷)

کشف ارزش و جایگاه دل، حاصل خلوتها و راز و نیازهای عارفانه نظامی است و با تبیین مراتب و درجات عالی دل، انسان را به این گوهر توجه می دهد که به جای عملکردهای تقلیدی، به دنبال کشف و شناخت آگاهی از بایسته ها و توانمندی های درونی، برای ایجاد تغییر و تحول باشد:

دور شو از راهزنان حواس

راه تو دل داند، دل را شناس

(همان، بیت ۵۵۳)

۱ - ۳ - خداشناسی هنرمندانه

نظامی در صدد است با لطیف‌ترین و زیباترین بیان، رابطۀ انسان و خدا را برای مخاطبان، امری طبیعی، فطری و مسرت بخش تبیین کند. وی آدمی را به خداشناسی وجدانی و همه جانبه و انس و دوستی با خدا و ساحت گفتگو و مفاهمه فرا می خواند؛ این روشها و علل و چرایی آنها در استفاده از توصیفات و تصاویر، خود مستلزم تحقیقی جداگانه است. آنچه در اینجا از نظامی می آموزیم، روش های بیان متمایز و هنرمندانه او در خداشناسی و شگردهای زیبایی شناسانه زبانی او در تبیین رابطه انسان و خداست. از بنیادهای شگرد هنری و بیانی نظامی، این است که او خداوند را ایجاد کننده سخن می داند و بدین وسیله هنر و ادبیات را در ذیل نگاهی زیبایی شناسانه از مصادیق تجلی حکمت حق و زیبایی خالق می شناساند، بویژه آنجا که می سراید:

فاتحه فکرت و ختم سخن

نام خدای است بر او ختم کن

(مخزن الاسرار، ص ۱، بیت ۲)

او با دغدگهای زیبایی شناسانه و در تعبیری منحصر به فرد، خداوند را زینت بخش سخن می داند:

سابقه سالار جهان قدم

مرسله پیوند گلوی قلم

(همان، بیت ۴)

خداوند را زینتگر کائنات می داند و گویی از قرآن آموخته است که «الَّذِينَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات، آئ ۶) و خود اینگونه می سراید:

لعل طراز کمر آفتاب

حله گر خاک و حلی بند آب

(همان، بیت ۷)

تدابیر خداوند، کیمیای مبدل همه چیز به نیکوترین صورت خواهد بود و مظهر و
مُظهرِ مهربانی و رأفت و محبت است؛ از این روی از روی فضل و رحمت از خطاها و
لغزش‌های انسان می‌گذرد خود را کسی معرفی می‌کند که رحمتش هم افزونتر و هم
مقدم تر است:

خام کن پخته تدبیرها

عذر پذیرنده تقصیرها

(همان، بیت ۱۱)

نظامی برای انس بنده با حق و طی کردن راه مرافقت با خداوند، تمام ذرّ ه‌های
خلقت را جلوه و حاصل تدبیر او می‌داند:

هر آنچ آفریده است بیننده را

نشان می دهند آفریننده را

تو را بینم از هر چه پرداخته است

که هستی تو سازنده و او ساخته است

همه صورتی پیش فرهنگ و رای

به نقّ اش صورت بود رهنمای

(شرفنامه، ص ۹۱۶، ابیات ۱۲-۱۴)

برای شناخت خداوند باید از سریان عشق بهره مند شد زیرا بدون در نظر گرفتن این
اصل، پیوند میان انسان و خدا میسر نیست:

اول کاین عشق پرستی نبود

در عدم آوازه هستی نبود

مقبلی از کتم عدم ساز کرد

سوی وجود آمد و در باز کرد

(مخزن الاسرار، ابیات ۸۲۱-۸۲۳)

بنابراین حکمت نظامی بر انس میان انسان، خدا و پیوند محبی و محبوبی میان آنها استوار است.

۱ - ۴ - باورمندی به تناسب و همخوانی نظام جهان

در ادبیات مدرن، بویژه پست مدرن، قطعاً قطعگی و بی‌انتظام تصوّر رکردن هستی از محورهای عمده متن ادبی، به شمار می‌رود. تکیه بر این دریافت، به صورتی بحرانی، التذاذ و آرامش بخشی ناشی از متنهای ادبی را تهدید می‌کند؛ گویی کتاب کائنات در ذهن آنان شیرازه‌ای ندارد و مانند اوراقی پراکنده است. درحالی که بر مبنای اندیشه و رویکرد اشراقی و عرفانی ادبیات کلاسیک فارسی بر فرضی ه شالوده داری و انسجام و ارتباط و تناسب میان اجزای هستی استوار است، حتمی نحوه این انسجام ارگانیک تا مرز جاندارپنداری و ذی شعور دانستن همه اجزای طبیعت پیش می‌رود، آنان جهان را جاندار، شعورمند، بالنده، مُدرک و دارای حیاتی تپنده و پر رمز و راز می‌دانند؛ چنانکه ه در جای جای مخزن الاسرار این موضوع مشهود است، مانند:

چشمه درخشنده تر از چشم حور

تا برد از چشم ه خورشید نور

سبزه از آن چشمه وضو ساخته

شکر وضو ساخته پرداخته

مرغ ز گل بوی سلیمان شنید

نالۀ داودی از آن برکشید ...

(همان، ابیات ۶۷۱-۶۷۳)

در طول ادوار کهن تمدن ایرانی در جهان‌بینی و جهان‌شناسی ایرانیان، جهان دارای نظم و همگونی بوده است، به قول شبستری:

جهان چون زلف و خال و خطّ و ابروست

که هرچیزی به جای خویش نیکوست

(شبستری، ۱۳۸۲، ص ۶۶)

این نظم طبیعی در نگاه اشراقی ایرانیان، هدفمند و درخور احترام بوده است؛ کیهان‌شناسی جهانی تا قبل از عصر نوزایی در غرب (رنسانس) جهان را مجموعه ای می‌دانست که می‌توان آن را به خیمه همانند کرد. در جهان بینی خیمه ای، همه چیز موزون بود؛ زیرا طبیعت چیزها همین است و این طور استنتاج می‌شد که این موزونی از روی حکمت و مصلحت و بر زیباترین و حکیمانه‌ترین صورت و مقدّس است. این فرض بنیانی، شکل‌دهنده و مبادی ما بعد الطبیعی مفاهیم اصلی دیگری در عرصه عمومی چون عدالت و سیاست را تشکیل می‌داد. (رجایی، ۱۳۷۱، صص ۱۸۱-۱۸۰) نظامی هم بر پائین این باورغزالی وار که «لیس لامکان ابدع مما کان» چنین می‌سراید: ترتیب جهان چنان که بایست

کردی به مثابتی که شایست ...

خاکستری را ز خاک سـ و دی

صد آینه را بدان زدودی

بر هر ورقی که حرف راندی

نفس همه در دو حرف خواندی

بی کوه، گنی ز کاف و نونی

کردی تو سپهر بی ستونی

حرفی به غلط رها نکردی

یک نکته در او خطا نکردی

در عالم عالم آفریدن

به زین نتوان رقم کشیدن

(لیلی و مجنون، ص ۴۳۸)

۱ - ۵ - یقین و آرامش قلبی

در شک باقی ماندن، یکی از آفتهایی است که همواره نوعی پوچگرایی و بیهوده انگاری را در پی آورده و لایه‌های ناشناخت‌هستی را پیچیده‌تر ساخته است. از آنجا که بعضاً قوای باطنی از جمله وهم و خیال و عقل و دیگر نیروهای شناختی بشر از جمله حواس ظاهر اگر تنها راه شناخت حقیقت را توان درک خود قرار دهد، نمی تواند به بسیاری از واقعیات جهان هستی و معم‌ای خلقت پی ببرد از اینرو موجب نوعی یأس و احساس پوچی انگاری نسبت به آفرینش می شود و کم نیستند آثاری در جهان که براساس همین دیدگاه شکل گرفته و صرفاً یأس و پوچی را منعکس ساخته اند. نظامی درباره این آفت متذکر می شود که شناخت ذات و صفات خداوند و کلیت حقایق هستی از مجموعه ادراکات آدمی خارج است و آدمی به جای غرق شدن در گنه ذات حق، بهتر است در نعمتهای وی فکر کند. از این منظر است که انسان می تواند به جمعیت خاطر دست یابد:

نیست در این پاکی و آلودگی

خوشتر از آسودگی ، آسودگی

(مخزن الاسرار، بیت ۱۱۴۴)

چنانکه سورن کی پرکگارد نیز بر آن است، کسانی که آرامش و امید را به انسانهای خسته از لذت نوید می دهند و مدعی هستند که اگر آدمی تابع اوامر و نواهی خدا شود، زندگی آرام و فارغ از اضطراب و افسردگی خواهد داشت، سخت در اشتباه هستند؛ زیرا [برای] متدینان واقعی در دوستی با خدا بلا [پذیرفتنی تر است] و رنج بیشتر گریبان انسان را می گیرد. (ر.ک: اندرسون، ۱۰۹، ۱۳۸۵)

نظامی، صرفاً شاعر نیست، بلکه حکیمی هنرمند و اندیشه ور زی تعالی خواه و متفکری آرمانخواه است که لفظ و معنی در هنرش هر دو در اوج است و عموم ابیات وی از توان معرفت شناسی، روانشناسانه و تأملات انسان شناسانه وی حکایت می کند. گویی او صاحب حسنی باطنی است. سخن علامه جعفری در این زمینه درخور توجه ه

است: «طرق دیگری برای شناخت واقعیت وجود دارد که عمیق تر و روشن تر از حواس و عقل اندیشه‌های معمولی است. مسأله قابل توجه، آن است که آیا این ابعاد مجهول می‌توانند موجب آن شوند که انسانها به نوعی شکاکیت که اغلب به پوچی منتهی می‌گردد، دچار شوند؟ قطعی است که نتیجه‌گیری از این مجهولات برای شکاکیت همان گونه که ضد علم است، ضد معرفت و جدان انسانی است.» (جعفری، همان، ص ۱۶۹)

۱ - ۶ - انس با واقعیتهای هستی

یکی از مهمترین چالشهای بشر، نپذیرفتن رخدادهای به ظاهر تلخ هستی و به تبع آن دغدغه همیشه‌گی ترس از مرگ بوده است که گاه به صورت تهدیدی اساسی، فراروی انسان بویژه در عصر جدید رخ نموده است. نظامی می‌کوشد همین فاصله ساختگی را برای بشر، آشکار و آن را نفی کند و انسان را به رازهای نامکشوف هستی دانا سازد و ذات قوانین طبیعت را سازگار با طبع و نیاز درونی آدمی معرفی کند. نظامی برخی از این چالشها را ناشی از خروج بشر از مدار طبیعی هستی می‌داند و برهم خوردن تناسب و نفی عوامل انس برانگیزاننده با طبیعت را متوجّه غفلت و ناخودآگاهی‌ها و فراموشی هویت الهی انسان از سوی بشر می‌شمارد. از نظر او آنان که به روز بازپسین عقیده ندارند و یا در اعتقاد به آن به سر حدّ یقین نرسیده‌اند، اغلب از مرگ می‌ترسند، اما انسانهای اهل یقین با مرگ انس دارند و برای فرارسیدن زمان آن از آمادگی لازم برخوردارند و آن را چنان شیرین و پذیرفتنی می‌دانند که گویی از تلخی و مرارت به راحت ابدی می‌رسند، به همین دلیل نظامی زندگی را فرایندی به سوی لحظه مرگ و مرگ را حدّ واسط برای آغاز زندگی تپنده‌تر و عالی‌تر معرفی می‌کند:

گر بنگرم آن چنانکه رای است

این مرگ نه مرگ، نقل جای است

از خوردگهی به خوابگاهی

وز خوابگاهی به بزم شاهی

خوابی که به بزم توست راهش

گردن نکشم ز خوابگاهش

(لیلی و مجنون، ۴۴۱)

۲- راهکارهای نظامی گنجوی برای جهان امروز

۲-۱- عناصر و شاخصه‌های اندیشه‌های آرمان شهری نظامی

یکی از آرزوهای کاملاً طبیعی آدمی، دست یابی به آرمانشهری است که در آن همۀ امور بر وفق مراد و مطابق میل باشد. مدیۀ آرمانی که در آن همۀ فضایل، نیکی‌ها، راستیها و درستیه‌ها جمع شده، دست یابی به خواستها و آرزوهای بشر آسان است و در آن از شرّ و ظلم و جنایت و ناراستی خبری نیست.

تصوّر و انتظار شکل‌گیری آرمانشهر، گریز از واقعیت و تاریخ نیست، بلکه به نوعی بازسازی واقعیت و تصویر آرمانها برای ایجاد سرزمینی فرا زمانی و فرا مکانی است. تفکری که با الگوگرفتن از مدینۀ فاضله یا آرمانشهر مینوی (بهشت) در پی ساختن بهشتی نه در آسمانها، که در زمین است. آرمانی که همواره ذهن بسیاری از فلاسفه و متفکران جوامع بشری را به خود معطوف داشته است.

به نظر می‌رسد عمده کسانی که از آرمانشهر سخن گفته‌اند به «اتویپای» افلاطون توجه داشته‌اند و شاید آرمانشهر افلاطون آبخخور تمام آرمانشهرهای پس از اوست و بر تمام آنها به نوعی اثر گذاشته است. او برای تأسیس مدینۀ فاضله خود، حکومت «شاه - فیلسوف» را توصیه کرده است؛ یعنی حکومت فرزانه‌گانی که نیرومندترین مغزها و مهربانترین قلبها را دارند. احتمال می‌رود که نظامی با توجه به جنبه‌های اندیشگانی و حکمی اشعارش و اشراف وی به حکمت و فلسفۀ یونان و رخدادهای آن دیار، به آرای فارابی و مدیۀ فاضلۀ وی بی‌توجه نبوده باشد. (خاتمی، ۱۳۷۹، صص ۱۸۳-۱۷۰)

از شعر نظامی، می‌توان چنین دریافت که در نظر او انسان پس از شناخت خویش و

جهان، بایسته است که به سازندگی پردازد و آن معرفت‌های اکتسابی را در راه ایجاد مدینۀ کامل و آرمانی به کار برد. از اینرو، در اسکندرنامه تصویری از این آرمانشهر به

دست می‌دهد. در این آرمانشهر، فردی محروم وجود ندارد؛ چرا که در اینجا ثروت به طور یکسان تقسیم می‌شود. تلاشها همگانی و بهره‌ها نیز عمومی است و هرکس به قدر نیاز خود از این ثروت استفاده می‌کند؛ مردم به قدر نیاز شکار و به اندازه نیاز مصرف می‌کنند:

به وقت نیاز آهو و گرم و گور

ز درها در آیند مـ ا را به زور

از آن جمله چون در شکار آوریم

به مقدار حاجت به کار آوریم

(اقبالنامه، ص ۱۴۲۷)

«حکیم هنرمند با نگرش گسترده فلسفی و با بینش ژرف عرفانی، زمان گذشته و رویدادهای آن را زیر نظر دارد و ... همه سرنهای بدفرجام دیرین را به هیچ می‌شمارد و درهم می‌شکند و تنها به جهان برادری و جهان برابری دینی، عرفانی، اخلاقی و محکومیت حکومت فردی و خود کامگی می‌اندیشد؛ او می‌خواهد انسان را از رؤیای باورهای گمراه کننده پیشین برهاند و در این بیداری، طعم تلخ حقیقت خواب دوشین را بر وی بچشانند و واقعیت ممکن زندگی خوش آیده را پیش چشم او بنهد تا انسان بیدار رنج این راه دراز را که به دیار دادپرور می‌انجامد، بر خود هموار سازد.» (ثروتیان، ۱۳۷۰، صص ۸۳ - ۸۱) از نظر نظامی، مواهب طبیعت فقط از آن ما نیست، بلکه آیندگان نیز باید از آن بهره بگیرند:

خوریم آن قدر مایه از گرم و سرد

که چندان دیگر توانیم خورد

(اقبالنامه، ص ۱۴۲۷)

ارزش این آموزه، تنها به سلامت فردی محدود نمی‌شود، بلکه به غنا و تقویت

اندوخته جمعی و جامعه نیز کمک می‌کند:

ندارد زما کس ز کس مال؛ بیش

همه راست قسمیم در مال خویش

(اقبالنامه، ص ۱۴۲۹)

اندیشۀ مساوات به صورتی که نظامی مطرح کرده است، تا زمان او در مشرق واقعاً کم سابقه و یا حتی بی سابقه بوده است و در غرب نیز اندیشۀ مساوات تنها در اوایل قرن شانزدهم میلادی با تامس مور (Thomas more) شناخته شد. (احمد نژاد، ۱۳۶۳، ص ۱۴۴)

در آرمانشهر نظامی، قانونمندی و پایبندی به حقوق اجتماعی، از ارکان زیربنایی جامعه است، به همین دلیل در چنین جامعه‌ای همه مردم به هم اعتماد دارند، از یکدیگر نمی ترسند و چون آینه، ضعفها و نقصهای یکدیگر را پیش روی آنها اظهار می دارند. راستگویی و راست روی، جایی برای نفاق و دروغ و تماق نگذاشته است:

پس کس نگوییم چیزی نهفت

که در پیش رویش نیاریم گفت

(همان، ص ۱۴۲۷)

بنابراین، قسمتی از نیروی فعال جامعه به تجسس و بازرسی و تفتیش افراد اختصاص نمی یابد:

تجسس نسازیم کان کس چه کرد

فغان بر نیاریم کان را چه خورد

(همان، ص ۱۴۲۷)

«در اتوپای نظامی، انسانها آزاد و سعادتمندند. به نظر شاعر در چنین جامعه ای نیازها برآورده می شود، درد و غم دنیا، دل انسانها را ترک می گوید. جهان بهشتی می شود. هرکس برای خیر همگانی کار می کند و جامعه نیز تیمار دار اعضای خود است. عداوت و کینه رخت برمی بندد و انسانها که چون برادرانی مهربان با هم می زیند، بر جنگها و جدلها، نقطه پایان خواهند نهاد و خونهای ناحق، دامن دنیای آزاد را لکه دار

نخواهد ساخت. شاعر بزرگ انسان دوست، فقط با چنین آرزوهایی آزاد، نشان
دورنمای کشوری با چنین نظامی به دست می‌دهد». (مبارز، ۱۳۶۰، ص ۳۰)
نظامی برای ایجاد و بنای این آرمانشهر، راهکارهایی توصیه می‌کند که ذیلاً بررسی
می‌شود:

۱-۲-۱- تأکید بر تحوّل، ارتقا، کمال‌جویی و اعتلای جامعه

در اندیشه نظامی، انسان استعدادها، تواناییها و ظرفیتهایی بسیار گسترده دارد، از اینرو
می‌تواند به مراحل ارزشمند افق انسانیت برسد. می‌توان گفت، نظامی از نادر شاعرانی
است که عقیده دارد انسان می‌تواند با اندیشه و تدبیر خود، بهترین سرنوشت را برای
خود رقم زند، چون زمین و آسمان در برابر او رام می‌شوند:
چون تک اندیشه به گرمی رسید

تندرو چرخ به نرمی رسید

در تک فکرت که روش گرم داشت

برد فلک را ولی آزرم داشت

(مخزن الاسرار، ابیات ۵۱۶-۵۱۷)

به همین دلیل نظامی، انسان را به جنبش و تحوّل فرا می‌خواند:

صورت شیری دل شیریت نیست

گرچه دلت هست دلیریت نیست

شیر توان بست ز نقش سرای

لیک به صد چوب نجبند ز جای

خلعت افلاک نمی زیبدت

خاکی و جز خاک نمی زیب دت

(همان، ابیات ۸۷۳-۸۷۵)

۲-۲-۱- تعالی خواهی و بلند هم‌تی

نظامی بر این تأکید دارد که مراتب انسانیّت انسان، در اعتلاجویی و تلاش برای رسیدن به بلندیها، معنا می‌یابد. در شعر نظامی ارزش انسانها در شناختن مراتب وجودی و به کار گرفتن آنها برای به دست آوردن والاییها و شدنهای جاودانه است: هر چه در این پرده نشانت دهند

گر نپسندی به از آنت دهند

سینه مکن گر گهر آری به دست

... بهتر از آن جوی که در سینه هست

هر که علم بر سر این راه برد

گوی ز خورشید و تک از ماه برد

(مخزن الاسرار، ابیات ۵۱۲-۵۱۵)

از منظر نظامی، انسان فطرتاً موجودی آرمانگرا و انگیزه دار برای حرکت به سمت اعتلاست و پیوسته باید بکوشد تا رضایت خاطر این فطرت کمال جو را فراهم کند، و هر لحظه‌اش بهتر و موفق‌تر از قبل باشد.

چون فلک از پای نباید نشست

تا سخنی چون فلک آری به دست

بر صفت شمع سرافکنده باش

روز فرو مرده و شب زنده باش

(همان، ابیات ۵۰۹-۵۱۰)

از عوامل انحطاط و رکود بشر، راضی بودن به وضع موجود است و گاه نیز علت این انحطاط، عجب و غرور ناشی از شیفتگی نسبت به دست‌آوردهای فعلی خود است:

سینه مکن گر گهر آری به دست

... بهتر از آن جوی که در سینه هست

به که سخن دیر پسند آوری

تا سخن از دست بلند آوری

(مخزن الاسرار، ابیات ۵۱۳-۵۱۴)

البقیة بلندهمّتی با رعونت نفس و عجب و غرور متفاوت است، بلندهمّتی باید به کسب هنر و فضیلت منتهی شود، به همین دلیل توصیه شده است، هنر و فضیلت را در هر جا و نزد هر کس بطلبید، طلب کنید:

دل به هنر ده نه به دعوی پرست

صید هنر باش به هر جا که هست

بس که بیاید دل و جان تافتن

تا گهری تاج نشان یافتن

(همان، ابیات ۱۸۶۱-۱۸۶۲)

۳-۲-۱- تأکید بر مسئولیت پذیری انسانی

نظامی با توجه به آموزه های دینی، اخلاقی و تربیتی، یکی از لوازم زندگی اجتماعی و از مقومات آسایش عموم انسانها را پابندی مردم به مسئولیتها و پیمانها می داند؛ زیرا زیننده ترین صفت آدمی، وفای به عهد است:

نیست بر مردم صاحب هنر

خدمتی از عهد، پسندیده تر

دست وفا در کمر عهد کن

تا نشوی عهد شکن، جهد کن

(همان، ابیات ۱۳۴۴-۱۳۴۵)

۴-۲-۱- قناعت ورزی

یکی از معضلات مهارناپذیر دنیای مدرن، مصرف زدگی پیاپی و درهم تنیده است. تاجایی که پیشرفت و افزایش رفاه و ثروت با اسراف و حیف و میل گره خورده و جزو لوازم متعارف آن شده است و مع الاسف به صورتی فراگیر درآمد است؛ روندی که از

نظر اقتصادی، زمین و انحطاط را فراهم می‌کند و روحی و دوستی، نوع پروری و محبت‌ورزی را زایل کرده و مقدمه بی‌دردی و موجب بی‌اعتنایی نسبت به رنج و فقر دیگران و تن‌دادن به خوشباشی و غرق شدن در لذت‌های فردی و غرور نیز شده است. در حالی که اگر انسان به آزادگی و ارزش قناعت پیشگی آگاه شود، هرگز تن به بندگی غیر نمی‌دهد. آنچه آدمی را به ذلت و بندگی می‌کشاند آز و حرص و زیادت‌طلبی و فزون‌خواهی است. نظامی معتقد است باید به آنچه نزد دیگران است چشم طمع ندوخت و به دانش خود خرسند بود. او به داستان آدم(ع) و طمع‌ورزی بدانچه ممنوع شده بود، اشاره می‌کند که چگونه آز و حرص موجب رانده شدن وی از بهشت و خسران او شد:

قرص جوین می‌شکن و می‌شکیب

تا نخوری گندم آدم فریب

پیک دلی پیرو شیطان مباش

شیر امیری، سگ دربان مباش

(مخزن الاسرار، ابیات ۸۵۴-۸۵۵)

طمع و حرص، آدمی را به بندگی کسانی می‌کشاند که از نظر رتبه و شأن اجتماعی، دون مایه و حقیرند؛ آموزه‌های اخلاقی و تربیتی نظامی در این نکته نهفته است که عزت نفس، نفی خواهندگی می‌کند. انسان قناعت پیشه هرگز دست خواهش پیش‌همنوعان خود دراز نمی‌کند؛ زیرا خواستن، کاستن است:

تا ندهندت، مستان؛ گر وفاست

تا نپوشند مگو گر دعاست

(همان، ص ۲۱)

در اندیشه نظامی، قناعت ملکی زوال ناپذیر و جاودانه است:

نه ایمن تر ز خرسندی جهانی است

نه به زآسودگی زهت ستانی است

چو نانی هست ز آبی پای درکش

که هست آزاد طبعی کشوری خوش

(هزار اندرز، ص ۱۱۰)

۵-۲-۱- صبر و تانی

یکی دیگر از آثار زیانبار دنیای مدرن، شتابزدگی افراطی ناشی از توسعه بی‌رویه فناوری است. اصالت شتابکاری و رقابتی شدن سریع امور، بدون در نظر داشتن مصالح انسانی و ملاحظات فرهنگی و اجتماعی از آسیبهای صنعتی شدن و تکنولوژی زندگی معاصر است. عاملی که بی‌گمان از برآیند آن، بی‌حوصلگی و تصنعی شدن و به نوعی فرمایشی شدن روابط انسانی و در بسیاری موارد انزواگزینی رایج گشته است. گرچه ریشه شتابکاری عصر نظامی با آسیب شتاب زندگی عصر مدرن تفاوت دارد؛ اما در اساس و ماهیت آسیب بودن، عجله و شتابکاری اختلافی نیست. از این منظر، توصیف کلی و رهایی بخش نظامی - که بیشتر معطوف به ماهیت آسیب‌زای تعجیل در امور است - می‌تواند رهگشای انسان امروزی باشد. به باور نظامی، انسان عجول، معمولاً کم‌حوصله و در نتیجه خشمگین و عصبانی است. وی اصطلاح «آب صفت» را برای رفتار آدمی به کار برده؛ زیرا آب دارای صفات پاک، زلالی، نرمی، لطافت است و در صورتی که همین آب آلوده شود، ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد، همچنین سبکروچی آدمی را به باد تشبیه کرده است که به دلیل بی‌تعلقی، خلوص و نرمی، دائماً در گشت و گذار است؛ اما کوه گرانجان، که دل به زمین بسته، زمینگیر است. از اینرو در قالب این تمثیل، انسان را از شتابکاری و تعجیل تحذیر و به صبر و تانی دعوت می‌کند:

دایره کردار، میان بسته باش

در فلکی، با فلک آهسته باش

تیز تکی پیشه آتش بود

بازنمانی زت ک، آن خوش بود

آب صفت باش، سبک تر بران

کآب سبک هست به قیمت گران

گ وهر تن در تنکی یافتند

قیمت جان در سبکی یافتند

باد سبک روح بود در طواف

خود تو گرانجان تری از کوه قاف

(مخزن الاسرار، ابیات ۸۷۸-۸۸۲)

۶-۲-۱- تعامل و مفاهمه با دیگران

انسان مطلوب در اندیشه نظامی، خود را وقف خدمت به دیگران می کند؛ زیرا به نظر او برترین شرف آدمی، خدمت به هم‌نوع است و این نوع خدمت از ممیزات دیگر آدمی بر سایر مخلوقات است: صورت خدمت، صفت مردمی است

خدمت کردن شرف آدمی است

(مخزن الاسرار، بیت ۱۳۴۳)

البته این خدمت کردن نباید از روی ترس و اضطراب و یا حتی توقع و انتظار باشد؛ زیرا چنین خدمتی نوعی بیگاری است که سرانجام به بندگی کشانده می شود. خدمت نیکان و اولیای حق، آدمی را به شرف و بزرگی می رساند و این پاداش خدمتگزاری، در دنیا و آخرت، دستگیر وی است: داغ بلندان طلب ای هوشمند

تا شوی از داغ بلندان بلند

(همان، بیت ۱۳۴۲)

۷-۲-۱- خوش بینی و پرهیز از بداندیشی

یکی از انحطاطهای اخلاقی بشر، عیب جویی از هم‌نوع است. جز خداوند بزرگ هیچ خوبی، زیبایی، حقیقت، راستی و کمال مطلق وجود ندارد. منشأ عیب جویی ها،

خود بزرگ بینی، عجب و منزه دانستن خود از کاستیهاست. نظامی معتقد است، این عالم، عالم اضداد است. خوبیها و بدیها و... با همند؛ بنابراین برای اینکه زندگی خوب و دلنشینی داشته باشید، به هنرها و خوبیها میل کنید و از زشتیها بپرهیزید؛ زیرا کسی که همواره به بدیها، کژیها، زشتیها عطف توجه می کند، نه تنها آسایش دیگران را مختل، که زندگی را بر خود تنگ و تیره می سازد و نهایتاً ناخواسته بدیها به او روی خواهند آورد: در همه چیزی هنر و عیب هست

عیب مبین تا هنر آری به دست

(مخزن الاسرار، بیت ۱۵۳۵)

انسانها بر اساس نظرگاهها و دریافتهای خویش، رفتارها را بروز می دهند، و در تعامل با دیگران، بهتر است چشم بر نیکیهای خویش بدوزن د و خوبیهای دیگران را ببینند؛ این امر موجب می شود که از غرور و تباهی نجات یابند و ارتباطات اجتماعی سازنده تری با دیگران برقرار نمایند: عیب کسان منگر و احسان خویش

دیده فرو کن به گریبان خویش

آینه روزی که بگیری به دست

خود شکن آن روز، مشو خود پرست

(همان، ابیات ۱۵۴۸-۱۵۴۹)

۸-۲-۱- امیدواری و شادابی روح

یکی از تنگناهای زندگی امروز، رخت بر بستن فروغ ایمان و امید از زندگی مردم است. اغلب فشارهای روحی و روانی و ریشه بسیاری از خشونتها، نتیجه یأس و ناامیدی است. کی یر کگارد بر این باور است که درد و رنجهای بشر قابل تقسیم به درد و رنجهای اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر است. از نظر او دسته ای از درد و رنجها هستند که گریزی از آنها نیست و جزء وجوه تراژیک زندگی هستند مانند بیماری، گمنامی، احساس تنهایی و مرگ. در مقابل دسته ای دیگر از درد و رنجها اجتناب پذیر هستند.

انسانهایی که در مرحله اخلاقی زندگی می‌کنند، از برخی درد و رنجهای اجتناب پذیر نمی‌گیرند؛ زیرا نمی‌خواهند به سبب آنها هزینه‌های اخلاقی بپردازند. انسان اخلاقی تنها از درد و رنجهای اجتناب پذیر نمی‌گریزد، بلکه از دردهای اجتناب ناپذیر هم بهره جویی می‌کند تا بیک هدف برسد و یا اینکه به هدفی بزرگتر، چون رسیدن به خدا یا همان اعتقاد کلّی دست یابد. (کی‌یر کگور، ۱۳۸۵، صص ۱۰۳-۱۰۹)

نظامی سختیها و غم و اندوه را پیش درآمد شادی می‌داند و با نثار بذر امید در دل‌های اندوهبار، آنان را به روزهای شادی بخش بشارت می‌دهد و با یادآوری این نکته که دولت و محنت، ثابت و پایدار نیست، غم و محنت را بایستۀ شادی می‌داند و می‌گوید هرگاه غم و اندوه بر شما هجوم آورد، بدانید که درهای شادی و نشاط به زودی بر روی شما گشوده خواهد شد. بنابراین توصیه می‌کند در عین غمناکی، شاد باشید و به امید روزهای بهتر، غم و اندوه را بر کام جان شیرین کنید:

شاد برآنم که در این دیر تنگ

شادی و غم هر دو ندارد درنگ

انجم و افلاک به گشتن درند

راحت و محنت به گذشتن درند

شاد دلم زانکه دل من غمی است

کامدن غم سبب خرمی است

(مخزن الاسرار، ابیات ۱۲۶۰-۱۲۶۳)

۹-۲-۱- عدالت ورزی

بنیاد فکری نظامی در جهان‌داری، بر دادگستری و عدالت گستری بنا شده است. از نظر نظامی طریق مملکت داری آن است که حکمران در هر چه نیّت می‌کند، صلاح مردم کشور را در نظر بگیرد، در غیر این صورت، بر اثر جراحات دلها و نفرین سینه‌ها، کشور رو به خرابی، و پادشاهی رو به تباهی می‌رود. مهمترین شرط حکمرانی، عدالت است؛ زیرا عدالت حکمران، سلامت و سعادت مردم جامعه را تضمین می‌نماید:

تیغ ستم دور کن از راهشان

تا نخوری تیر سحر گاهشان

دادگری شرط جهانداری است

شرط جهان بس، که ستمکاری است

هر که در این خانه شبی داد کرد

خانه فردای خود آباد کرد

(مخزن الاسرار، ابیات ۱۰۹۹-۱۱۰۱)

در منظومه اندیشگانی نظامی، کسانی شایستگی حکومت بر مردم دارند که به زینت عدالت و رعایت مصالح مردم آراسته باشند. سلطانی که عدالت پیشه است، پایه های حکومت خویش را استوار می کند و آن را از آسیب زمانه مصون می دارد. نظامی در ابیاتی فراوان، رعایت عدالت را شرط حکمرانی می داند و گاه به شیوه انتباه و یادآوری، سرنوشت حاکمان گذشته را چراغ راه حاکمان زمان قرار می دهد:

هر چه نه عدل است، ز یادت براد

و آنچه نه انصاف، به بادت دهداد

مملکت از عدل شود پایدار

کار تو از عدل تو گیرد قرار

(همان، ابیات ۹۵۵-۹۵۶)

مخزن الاسرار نظامی، جلوه گاه حقیقت و عدالت است. در این اثر، حق جویی، مقامی بس رفیع دارد. نظامی به این نکته واقف است که اهل بصیرت و خردمندان در قبال حاکمان وظایفی بس سنگینی دارند. بر آنان است که ستمگران را از بی عدالتی باز دارند و از گفتن حقیقت پروایی نداشته باشند؛ به همین دلیل پیوسته در جای جای داستانها و مقالات، به یادآوری این نکته می پردازد:

خانه بر ملک، ستمکاری است

دولت باقی، کم آزاری است

راحت مردم طلب، آزار چیست

جز خجل ی حاصل این کار چیست

(همان، ابیات ۹۴۱-۹۴۲)

در جهان آرمانی نظامی، اساسی‌ترین نیاز مردم، وجود حاکمی عادل است؛ زیرا عدل، نمایانگر جامعه‌ای مرفه و سالم است و عدالت؛ یعنی همان زندگی در چارچوب نظم از پیش تعیین شده و پایدار. هرگاه حاکمان، عاملان و کارگزاران، امور مملکتی را نه به دلیل شایستگی و کاردانی، بلکه به سبب خویشاوندی و چاپلوسی ها به افراد واگذار کنند، کشور را به آشفتگی و اختلال دچار می‌کنند:

بیابانیان پهلووانی کنند

ملکزادگان دشتبانی کنند

کشاورز شغل سپه ساز کرد

سپاهی، کشاورزی آغاز کرد

(شرفنامه، ۱۰۱۸)

۱۰-۲-۱- اعتدال و میانه‌روی

نظامی همانند معلم اخلاق، مخاطب خود را به رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط فرا می‌خواند و معتقد است در رعایت اعتدال، سرانجامی نیکو وجود دارد. دنیای ما، دنیای تضاد است؛ خوشی و ناخوشی، زشتی و زیبایی، کهنه و نو، نور و ظلمت، گریه و خنده و ... با هم در کنار هم قرار دارند. باید در کارها همواره عدالت و اعتدال در امور را پیش چشم داشت:

در هر چه ز اعتدال یاری است

انجامش آن به سازگاری است

(لیلی و مجنون، ص ۴۶۵)

از این جهت کسانی را که در کارها افراط و تفریط می‌نمایند، پرهیز می‌دهد:

از صحبت آن کسی بپرهیز

کاو باشد گاه نرم و گه تیز

(لیلی و مجنون، ص ۵۷۷)

اگر می‌خواهید به عنایت حق تعالی دست یابید و از طعم و حلاوت زندگی بهره مند

گردید، از بلاها نهراسید و با یأس و ناامیدی از آنها روی گردان نشوید:

بار عنا کش به شب قیر گو

هر چه عنا بیش عنایت فزون

زاهل وفا هر که به جایی رسید

بیشتر از راه عنایی رسید

سرو شو ، از بند خود آزاد باش

شمع شو از خوردن خود شا

رنج ز فریاد بری، ساحت است

در عقب رنج، بسی راحت است

چرخ نبندد گرهی بر سرت

تا نگشاید گرهی دیگر

در سفری کان ره آزادی است

شحنه غم پیشرو شادی است

(مخزن الاسرار، ابیات ۱۲۳۲-۱۲۳۷)

۱۱-۲-۱- مشورت و سازگاری با دیگران

از سفارشهای نظامی است رای زنی و مشورت در امور، بویژه رای زدن با دانایان و

حکیمان و کارآزمودگان؛ به همین دلیل نظامی نیز رایزنی را بر ه مگان، خصوصاً بر

پادشاهان، امرا و کارگزاران حکومت، فرضی عینی می داند و به تعبیر خواجه نظام

الملک، رای زنی، نتیجه استحکام فکر و اندیشه است نه سست عقلی ؛ چنانکه در

سیاستنامه می گوید: «مشاورت کردن از قوی رایی بود و از تمام عقلی ... و مشاورت

ناکردن در کارها، از ضعف رأی باشد و چنین کس را خود گاه خوانند، و چنانکه هیچ کاری بی‌مردان کار توان کرد، همچنین هیچ شغلی بی‌مشورت، نیکو نیاید.» (خواجہ نظام الملک، ۱۳۸۵، صص ۱۴۹-۱۴۸)

نظامی نیز در این باره می‌گوید:
رأی تو اگر چه هست هوشیار

رأی دگران ز دست مگذار

(لیلی و مجنون، ص ۵۷۷)

زدن با خداوند فرهنگ، رای

به فرسنگ باشد تو را رهنمای

(اقبالنامه، ص ۱۳۸۲)

نتیجه‌گیری

نظامی در آثار خویش، در پی ایجاد آرمانشهری است که بتواند جامعیت آرمانهای او را مبنی بر انسان‌سازی، تأمین نماید. از اینرو، می‌کوشد شعر خویش را وسیله تبیین فضایل و نیکیهایی قرار دهد که انسان را به سمت تعالی و والایی سوق دهد. آموزه‌های نظامی از دو بُعد کلّی برخوردار است و تأمل است. آموزه‌هایی که بر معرفت مبتنی است و آگاهی و شناخت مخاطبان را افزایش می‌دهد و دوم، راههای عملی برای تکامل آدمی را تبیین می‌نماید.

مهمترین راهبردهای نظامی بر خویشتن‌شناسی و توانمندی‌های درونی و خداشناسی و هستی‌شناسی و واقعیّت‌باوری و کسب آرامش و انس با واقعیّت‌ها است. اساسی‌ترین راههای عملی او برای ایجاد آرمانشهر، تأکید بر تحوّّل و کمال‌جویی و تعالی‌طلبی، بلندهم‌تی و تأکید بر مسئولیت‌پذیری و امیدواری و قناعت و تعامل با دیگران با رعایت اعتدال و مشورت است.

شعر نظامی، مبلغ آرمانهای بشری و جهان‌شمول است و جنبه فردی و گروهی و قومی و ملی ندارد. وی مواظظ حکمی را جهان‌نگرانه همراه با حکایات و تمثیلهای

ژرف، چنان درهم آمیخته که راه باورمندی و پابندی بدانها را هموار ساخته و با تأکید بر فطری و درونزا ساختن ارزشها، توصیه‌های خویش را پذیرفتنی عرضه کرده است. نظامی در آموزه‌های خود، انسانها را به ایجاد آرمانشهر، دعوت می‌کند که در آن فقط فضایل و نیکیها و راستیها و درستیهها حاکم است. ارزش انسانها در نظر نظامی، به قناعت پیشگی است، تا با طمع و حرص، به بندگی کشیده نشود. به باور او، انسان می‌تواند با رعایت تأمل و وقار در کارها، شتاب زدگی را مهار کند و با مشورت کردن و چشم فرو بستن بر عیوب دیگران، به تعادل رسیده، افراطی‌گری و فردگرایی را مهار نماید.

یادداشت‌ها

- *** این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «پیامهای جهانی ادبیات فارسی» است که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری (Iran national science foundation:) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی در حال اجراست.
۱. کلمه اكدش در این بیت به معنای استر دو رگه است؛ یعنی دل که خطبۀ سلطانی مملکت بدن بر او خوانده شده اكدشی است که مادرش روحانی و پدرش، جسمانی است. (دستگردی، ۱۳۷۲، ص ۹۲)
 ۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. رضایی راد، صفحات ۱۶۶-۲۴۶.

منابع و مأخذ

۱. احمد نژاد، کامل، (۱۳۶۲)، تحلیل آثار نظامی گنجوی، تهران، انتشارات علمی.
۲. اندرسون، سوزان لی، (۱۳۸۷)، فلسفۀ کی‌یرکگور، ترجمۀ خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران، طرح‌نو.
۳. پاینده، حسین، (۱۳۸۵)، نقد ادبی و دموکراسی، تهران، نشر نیلوفر.

۴. ثروت، منصور، (۱۳۸۱)، یادگار گنبد دوار (تلخیص و تحلیل ی از خسرو و شیرین)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. _____، (۱۳۷۰)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران، نشر امیر کبیر.
۶. _____، (۱۳۷۲)، مجموعه مقالات کنگره نظامی، تبریز، دانشگاه تبریز.
۷. ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، آیین غیب نظامی گنجه ای در مثنوی مخزن الاسرار، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.
۸. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۰)، حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
۹. خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۷۹)، آیین و اندیشه در دام خودکامگی، چاپ سوم، تهران، نشر طرح نو.
۱۰. خواجه نظام الملک، (۱۳۸۵)، سیاست نامه (گزیده) انتخاب و شرح جعفر شعار، چاپ دهم، تهران، نشر قطره.
۱۱. رضایی راد، محمد، (۱۳۷۸)، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۲. زنجانی، برات، (۱۳۸۷)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. شبستری، محمود بن عبدالکریم، (۱۳۸۲)، گلشن راز، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی، تهران، انتشارات زوآر.
۱۴. ع- مبارز، م. اقلی زاده، م سلطان ف، (۱۳۶۰)، زندگی و اندیشه نظامی، ترجمه ح صدیق، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
۱۵. کی پرگور، سورن، (۱۳۸۵)، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
۱۶. لورتنس، کنراد، (۱۳۸۵)، هشت گناه انسان متمدن؛ ترجمه محمد و فرامرز بهزاد، تهران، زمان.

۱۷. مجموعه مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، (۱۳۸۱)، به کوشش محمد دانشگر، دو جلد، تهران، مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی.
۱۸. نظامی گنجوی، (۱۳۷۳)، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. -----، (۱۳۷۳)، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
۲۰. -----، (۱۳۷۳)، اقبال‌نامه، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره.
۲۱. -----، (۱۳۷۳)، شرفنامه، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران، نشر قطره.

مقالات

۱. پاینده، حسین، (۱۳۷۴)، «گذر از مدرنیسم به پست مدرنیسم در رمان»، مجموعه سخنرانیها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۱)، سیاست و جهان‌داری در اندیشه نظامی، مجله فرهنگ.